



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۰۳

نویسنده: ن. جلیل زاد

افغانستان بر مرز تاریخ از بیداری امانی تا مسئولیت اکنون

پروژه ناتمام استقلال
تأملی در سنت، مدرنیت و آینده افغانستان
امان الله و افق های نو،
از استقلال سیاسی تا بیداری فرهنگی
در سپهر تاریخ ملت ها، لحظاتی نادر و سرنوشت ساز وجود دارد، لحظاتی که نه تنها معادلات قدرت را دگرگون می سازند، بلکه لایه های پنهان آگاهی جمعی را بیدار می کنند و افق های تازه ای از «شدن» را پیش روی یک جامعه می گشایند.

برای افغانستان، بی تردید یکی از درخشان ترین این بزنگاه ها، عصر امان الله خان است، دورانی که در آن، «استقلال» از سطح یک رخداد سیاسی فراتر رفت و به یک پروژه عمیق تمدنی بدل شد.

در این دوره، استقلال نه پایان راه، بلکه آغاز یک بیداری بود، بیداری ذهن، فرهنگ، و اراده ملی. امان الله خان، فراتر از یک پادشاه، حامل یک ایده بود.

ایده رهایی از انزوای تاریخی و ورود آگاهانه به جهان مدرن، بدون گسستن از ریشه های هویتی. اما اکنون، در آستانه زمانه ای دیگر، پرسشی بنیادین در برابر ما ایستاده است: آیا آن افق های نو هنوز زنده اند، یا در غبار فراموشی و فرسایش تاریخی محو شده اند؟

امان الله خان
معمار یک بیداری ناتمام
امان الله خان را باید نه صرفاً یک اصلاح گر سیاسی، بلکه معمار یک «گذار معرفتی» دانست.

او به خوبی دریافته بود که استقلال، اگر در مرزهای جغرافیا محصور بماند، دیر یا زود فرو می ریزد. استقلال واقعی، در درون ذهن ها شکل می گیرد، در نظام آموزش، در تعریف شهروندی، در جایگاه زن، در نسبت دین و دولت، و در جسارت پرسیدن.

پروژه او، پروژه عبور از «سکون تاریخی» به سوی «پویایی تمدنی» بود، تلاشی برای شکستن انحصار سنت های ایستا و گشودن مسیر عقلانیت، آموزش و مشارکت اجتماعی.

اما این پروژه، همچون بسیاری از تلاش های بزرگ در جوامع در حال گذار، با مقاومت های عمیق مواجه شد، مقاومت هایی ریشه دار در ساختارهای قبیله ای، ذهنیت های محافظه کار، و فقدان بسترهای اجتماعی لازم.

با این همه، آنچه او کاشت، تنها اصلاحات نبود، بلکه «بذر امکان» بود:
امکان اندیشیدن،
امکان تغییر،
و امکان رهایی از جبر تاریخ.
افغانستان امروز
ایستاده بر لبه تاریخ
افغانستان معاصر، در وضعیتی ایستاده که می توان آن را «مرز میان بودن و شدن» نامید، جایی که گذشته با تمام سنگینی اش، اکنون را در چنگ دارد و آینده هنوز در هاله ای از ابهام نفس می کشد.

چلنج های امروز افغانستان، صرفاً سیاسی نیستند، بلکه ریشه در لایه های عمیق تر دارند: در فرهنگ، در نظام دناپی، در شیوه تولید معنا و در ساختارهای ذهنی جامعه.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

یکی از بنیادی ترین این چلنج ها، مساله «تک صدایی معرفتی» است .
جامعه ای که در آن، تنوع اندیشه محدود شود، به تدریج توان تخیل خود را از دست می دهد .
و جامعه ای که نتواند تخیل کند، نمی تواند آینده بسازد.
پرسش اینجاست:
نسل آینده افغانستان، وارث چه نوع اندیشه ای خواهد بود؟
افق دیدش تا کجاست؟
و آیا خواهد توانست جهان را فراتر از روایت های بسته و تحمیل شده درک کند؟
دین، قدرت و مرز باریک میان ایمان و اجبار
یکی از پیچیده ترین مسائل در هر جامعه، نسبت میان دین و قدرت است .
زمانی که دین در ساختار دولت ادغام می شود، خطر آن پدید می آید که «ایمان» به «الزام» تبدیل گردد و «باور» جای خود را به «اجبار» بدهد.
در چنین وضعیتی، دین از یک نیروی اخلاقی و معنوی، به ابزاری برای تنظیم رفتارهای اجتماعی بدل می شود .
نتیجه این تحول، نه تعمیق ایمان، بلکه کاهش ظرفیت پرسشگری و رشد سکوت اجتماعی است.
جامعه ای که در آن پرسیدن دشوار شود،
به تدریج اندیشیدن را نیز فراموش می کند.
و این، آغاز یک فرسایش آرام اما عمیق است.
مسئولیت تاریخی نسل امروز
در فلسفه تاریخ، یک اصل بنیادین وجود دارد:
ملت ها در لحظات بحرانی تعریف می شوند.
نسل امروز افغانستان، در برابر یکی از همین لحظات ایستاده است .
لحظه ای که در آن، بی عملی نه یک انتخاب، بلکه یک خطای تاریخی است.
فردا، تاریخ از ما خواهد پرسید:
آیا دیدید و خاموش ماندید؟
آیا فهمیدید و تغییر ندادید؟
آیا توانستید و نخواستید؟
این پرسش ها، نه سیاسی اند و نه شعاری، بلکه عمیقاً اخلاقی اند.
بازاندیشی در سنت
پلی میان گذشته و آینده
هیچ جامعه ای بدون بازاندیشی در میراث خود، نمی تواند به آینده ای پویا دست یابد .
سنت، اگرچه ریشه هویت است، اما اگر به مانعی برای تحول بدل شود، نیازمند بازخوانی است.
بازاندیشی، به معنای انکار گذشته نیست،
بلکه به معنای فهم عمیق تر آن است.
جامعه افغانستان، بیش از هر زمان، نیازمند گفت وگویی صادقانه، عقلانی و چندصدایی درباره سنت ها، باورها و ساختارهای فکری خود است.
آینده افغانستان
میان دو افق
آینده افغانستان، در گرو انتخاب های امروز است .
این آینده می تواند به سوی گشودگی، رشد و هم زیستی حرکت کند، یا در دایره ای از تکرار، انزوا و انسداد گرفتار شود.
اگر جامعه بتواند:
آموزش را بر پایه تفکر انتقادی بازسازی کند
سنت را با عقلانیت آشتی دهد
تنوع فکری را به رسمیت بشناسد
و نسل جوان را به جهان متصل سازد
آنگاه امید، نه یک آرزو، بلکه یک امکان واقعی خواهد بود.
اما اگر:

سکوت جای گفت و گو را بگیرد،
ترس جای اندیشه را،
و تکرار جای خلاقیت را،
آنگاه آینده، بیش از آنکه ساخته شود،
صرفاً تکرار خواهد شد.
گپ های پایانی
بازگشت به روح، نه به زمان
امان الله خان، آغازگر مسیری بود که هنوز به انجام نرسیده است .
مسیر او، نه فقط مسیر اصلاحات، بلکه مسیر «جرات اندیشیدن» بود.
امروز، افغانستان نیازمند بازگشت به همان روح است:
روح پرسش،
روح آزادی،
و روح امید.
نه بازگشت به گذشته،
بلکه بازگشت به «امکان آینده»
اگر امروز تغییر نکنیم،
فردا تنها مقروض تاریخ خواهیم بود،
بلکه مقروض رؤیاهایی خواهیم بود که هرگز مجال تحقق نیافتند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ